

نقدی بر «قرآن و پلورالیزم»

بخش دوم

محمد بهرامی

نوشتار پیش رو بخش دوم مقاله نقدی بر «قرآن و پلورالیزم» اثر آقای محمدحسن قدردان قراملکی است که بخش نخست آن در شماره پیشین همین فصلنامه درج گردید و به فصل اول کتاب پرداخته بود. در این بخش، فصل دوم و سوم کتاب یادشده مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. فصل دوم کتاب، درباره «قرآن و بردباری مذهبی و اجتماعی» است. در این فصل نویسنده در پی اثبات سازگاری میان انحصارگرایی دینی و اصل مدارا و تسامح و نادرستی نظریه مخالف است.

قرآن و بردباری مذهبی

در این راستا نویسنده مجموعه ای از آیات قرآن را ذیل چند عنوان می آورد و از آنها مدارا و همزیستی و بهزیستی پیروان ادیان را نتیجه می گیرد. عناوین یادشده عبارتند از:

۱. عدم اکراه در پذیرش اسلام، «قرآن در وهله نخست همه مردم را به پذیرفتن اسلام فرا می خواند و پیغمبر نیز آخرین وسع و جهد خود را در این راه مبذول داشتند، با این وجود، مردم را در انتخاب اسلام مجبور و ملزم نمی کند...»

۲. طرح گفت و گوی منطقی با ادیان دیگر، «قرآن کریم از پیامبر می خواهد بنیان تبلیغ و معرفی دین خود را چه در مواجهه با مخالفان و چه در مواجهه با مسلمانان، بر اصل گفت و گو و منطق و حکمت و جدال احسن قرار دهد.»

۳. نهی از استثمار و به بردگی کشاندن انسانها، «قرآن کریم از این نکته ظریف غافل نمانده و اینکه یک پیامبر الهی با قوه مجریه مردم را به بندگی و طوق اطاعت خود فراخوانده و به شدت برخورد کرده است.»

۴. دعوت به مدارا و نیکی نسبت به کافران، «تأمل در مجموع آیات جهاد در مقابله با کفار و مشرکان، ما را به این نکته رهنمون می سازد که جهاد با کفار به دلیل مقابله آنان با اسلام و مسلمانان است و اگر کفار به صرف اعتقاد کفر یا شرک خود اکتفا کنند و دست به شیطنت و ستیز با مسلمانان نزنند قرآن نه تنها دستوری به مقابله و جهاد با آنان نمی دهد بلکه حتی پیغمبر اسلام را به مدارا و صلح با آنان نیز فرا می خواند.» ۱

در نگاه تکثرگرایان میان انحصارگرایی و مدارا و تسامح ناسازگاری است، بنابراین اگر قرآن انحصارگرایی را تأیید کند مدارا و تسامح را توجیه نخواهد کرد و اگر مبلغ تسامح و مدارا باشد پشتیبان انحصارگرایی نخواهد بود.

نویسنده محترم تحت عنوان «قرآن و بردباری مذهبی و اجتماعی» در نفی این بینش تکثرگرایان، از آیات قرآن سود برده و مدارا و تسامح را در کنار انحصارگرایی نتیجه گرفته است.

این درحالی است که جمع میان انحصارگرایی دینی و تسامح و مدارای اجتماعی، آن گونه که نویسنده کتاب ترسیم کرده است ممکن نمی نماید. به عنوان نمونه: چگونه سخن نویسنده در فصل

نخست آیه که می گوید: «قاتلوا الذین لایؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر و لایحرمون ما حرم الله و رسوله و لایدینون دین الحق من الذین أوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیة عن ید و هم صاغرون» اهل کتاب را به عدم ایمان به خدا و قیامت و عدم التزام به دین حق متهم می کند و به همین دلیل، دستور قتال مسلمانان با آنان را تجویز می کند،^۲ با مستندات قرآنی ایشان در فصل دوم سازگار است؟! و یا چگونه می توان ادعا کرد قرآن خواستار گفت و گوی منطقی میان حق و ناحق است؟! افزون بر این، برخی از آیاتی که نویسنده در ذیل عنوان «طرح گفت و گوی منطقی با ادیان دیگر» آورده است نشان از حقانیت آن ادیان دارد:

«وقولوا آمنا بالذی أنزل الینا و أنزل الیکم و إلهنا و إلهکم واحد و نحن له مسلمون»

«قل یا أهل الکتاب تعالوا إلی کلمة سواء بیننا و بینکم ألا نعبد إلا الله و لانشرك به شیئاً».

سومین فصل کتاب با عنوان «توهم دلالت قرآن بر پلورالیزم دینی» به سامان رسیده است. نویسنده در این فصل به نقد و بررسی مستندات قرآنی تکثرگرایان می نشیند و ایشان را بی توجه به مضمون آیات، شأن نزول، سیاق آیات، آیات قرآن، تفسیر شرح نویسندگان قرآن و ... می خواند: «اشتباه عمده و اساسی پلورالیست ها عدم رعایت اصول و روش تفسیر قرآن است که در ذیل به بعضی از آنها اشاره می شود:

۱. توجه و عنایت به مضمون ، شأن نزول و صدر و ذیل آیه ...

۲. توجه به کل قرآن ...

۳. توجه به شارحان حقیقی ...

بسیاری از تحلیلها و خرده گیری های نویسنده در این فصل بر مستندات ایشان در فصل نخست استوار است. بنابراین به نظر می رسد با به چالش کشیدن مستندات ایشان در فصل نخست و نشان دادن ابهامها و کاستی های آن، نیازی به نقد و بررسی پاسخهای ایشان به مستندات تکثرگرایان نیست در نتیجه تنها به عنوان نمونه به برخی موارد اشاره می کنیم:

اسلام در برابر خدا

نویسنده با این عنوان مستند نخست تکثرگرایان را می آورد، سپس می نویسد:

در ارزیابی این دلیل، نکات زیر درخور تأمل است:

۱. انحصارگری در تفسیر اسلام؛ اسلام در لغت به معنای تسلیم و خضوع است و در آیات قرآن به یکی از سه معنی آمده است. ۱. معنای تکوینی ۲. تسلیم و خضوع در برابر خدا ۳. آیین خاص اسلام. در ده ها آیه قرآن واژه اسلام به مفهوم شریعت اسلام است. در نتیجه نباید مانند تکثرگرایان اسلام را به معنای مطلق تسلیم گرفت «بلکه باید تفسیر آن را با مذاقه در معنی و صدر و ذیل آیه و شواهد دیگر به دست آورد»^۳.

اینکه در کاربرد قرآنی، اسلام، سه معنی دارد و برای هر معنی آیاتی شاهد آمده، آغاز سخن است و خود یک ادعا است، زیرا در نگاه پیروان پلورالیزم، اسلام در هیچ یک از این آیات به معنای شریعت اسلام نیامده است، بلکه به معنای مطلق تسلیم در برابر حق آمده که همه شرایع مصداقی از حق می باشند و تسلیم در برابر هر یک از آنها، نمونه ای از تسلیم در برابر خداست.

۲. سازگاری اسلام امت های پیشین با وحدت صراط مستقیم؛ هر چند امتهای پیشین از سوی قرآن مسلمان نامیده شده اند، اما این نامگذاری مربوط به پیش از اسلام است، لکن نکته مهم بقا و استمرار حقانیت آنان با ظهور آیین اسلام است.»^۴

بنابر این در نامگذاری امتهای پیشین به اسلام، از سوی قرآن تردیدی وجود ندارد. این اشکال نیز وارد نیست، چه اینکه اگر ایشان پذیرفته اند که اسلام به معنای تسلیم مطلق است، بنابراین هر فرد مسیحی یا یهودی که تسلیم مطلق در برابر خداوند باشد مسلم شناخته می شود و اسلام وی مورد رضایت خداوند و هدایتگر به سوی صراط مستقیم شناخته شود و در این صورت این حقانیت یا اسلام محمدی از میان نخواهد رفت.

۳. به باور نویسندگان الف و لام «الاسلام» در آیه «انّ الدین عندالله الاسلام» الف و لام معرفه است، و آیه دلیلی است بر بطلان پلورالیزم؛ «چرا که ظاهر خود آیه که «الاسلام» با «الف و لام» معرفه مقید شده است دال بر این است که مقصود از اسلام آیین اسلام است.»^۵

این بیان، نادرستی مدعیان تکثرگرایان را نتیجه نمی دهد، زیرا اگر الف و لام، تعریف باشد باز هم آنچه به هنگام نزول قرآن به عنوان اسلام شناخته می شده، مطلق تسلیم در برابر خدا بوده است؛ نه اسلام محمدی که در زمانهای بعد به عنوان اسلام شناخته شده است.

تفسیر موضوعی در این گونه آیات ما را به این واقعیت رهنمون می سازد که در عرف قرآن، مراد از اسلام، تسلیم مطلق در برابر حق است.

۴ و ۵. عدم توجه به آیات قبل و بعد. چهارمین اشکال نویسندگان به تکثرگرایان بی توجهی آنان به آیات قبل و بعد است. به باور نویسندگان آیات قبل نشان می دهد مراد از «الاسلام» اسلام محمدی است نه ادیان ابراهیمی.^۶

در پاسخ به این اشکال باید گفت: آیات قبل؛ به خصوص آیه ۸۱، معانی گوناگونی را بر می تابد و از این معانی تنها یک معنی با مدعیان نویسندگان می سازد. ثانیاً: توجه به کاربرد واژه اسلام در آیات قرآن و توجه به سیاق آن آیات نشان می دهد که در عرف قرآن اسلام همان حقیقت ادیان یا تسلیم مطلق است؛ نه آنچه پس از ظهور اسلام به شکل یک اصطلاح با بارمعنایی خاصی درآمده است.

بر این اساس اشکال پنجم (عدم توجه به آیات بعد) نویسندگان نیز وارد نیست و آیات پیشین دلالت بر اسلام محمدی ندارد. آیات پیشین می گوید: اهل کتاب اسلام را نپذیرفتند و تسلیم مطلق نبودند؛ زیرا آنها ستمکار و اهل دشمنی بودند.

۶. تحریف رأی مفسران؛ در پایان نویسندگان تکثرگرایان را به تحریف رأی مفسران متهم کرده، می نویسند: مفسران معتقدند: «گوهر آیین اسلام، همان تسلیم است که پیش از این در ادیان ابراهیمی یافت می شد، اما مفسران بعد از تعریف فوق اشاره می کنند که تسلیم در برابر خداوند در هر زمانی چهره و نمود خاصی دارد. حقیقت تسلیم در عصر پیامبر اسلام، گرویدن به آیین اوست و کسی که خارج از آن باشد، اعم از اهل کتاب و... حقیقت اسلام نزد او تحقق نیافته است. و لذا همین مفسران، اهل کتاب را کافر و مستحق عذاب الهی توصیف می کنند.»^۷

آن گاه نویسندگان از نظریات شیخ طوسی، زمخشری، طبرسی، بیضاوی، قاسمی، مغنیه و علامه طباطبایی در اثبات مدعیان خود سود می برد.

به نظر می رسد، نویسندگان محترم میان نظریه تفسیری مفسران درباره واژگان یک آیه با دیدگاه های اعتقادی ایشان خلط کرده است؛ آنچه تکثرگرایان به مفسران نسبت می دهند نظریه ایشان در تفسیر واژه اسلام است، نه دیدگاه مفسران درباره حقانیت و عدم حقانیت ادیان، در صورتی که آنچه نویسندگان نقل قول می کند دیدگاه تفسیری مفسران درباره واژه «اسلام» نیست. اگر نویسندگان در پی آن است که استشهاد تکثرگرایان به نظریه مفسران را نادرست جلوه دهد بایستی جملاتی را از مفسران به عنوان نقل قول بیاورد که در آنها اسلام به معنای شریعت اسلام یا اسلام محمدی تفسیر شده باشد.

تعلق اراده الهی به تکثر ادیان

دومین مستند تکثرگرایان آیاتی است که تکثر ادیان و صراط ها را به خواست و اراده خداوند نسبت می دهد:

«لکلّ جعلنا منكم شرعاً و منهجاً و لو شاء الله لجعلکم امّة واحدة و لکن لیبلوکم فی ما آتیکم فاستبقوا الخیرات» مائده/۴۸

«و لو شاء الله لجعلهم أمة واحدة و لکن یدخل من یشاء فی رحمته» شوری/۸
«و لو شاء ربّک لجعل الناس أمة واحدة و لایزالون مختلفین إلاّ من رحم ربّک و لذلك خلقهم» هود/۱۱۸ - ۱۱۹

«و لکل وجهه هو مولیها فاستبقوا الخیرات» بقره/۱۴۸

نویسندگان کتاب «قرآن و پلورالیزم» تک تک مستندات قرآنی تکثرگرایان را به نقد و بررسی می نشیند و در تحلیل آیه ۴۸ سوره مائده می نویسد:

«عالمان و مفسران صدر اسلام و قدما، در طول چهارده قرن برای تفسیر این آیه تفاسیر و قراءت های مختلفی داشته اند که وجه اشتراک همه آنها دلالت نداشتن آیه بر تأیید ادیان دیگر است.» ۸

۱. وجود تفاسیر مختلف و معتبر در جهت ابطال نظریه تکثرگرایان

نویسندگان تفاسیر مختلفی برای آیه می آورد و همان تفاسیر را نخستین ایراد بر برداشت تکثرگرایان می خواند:

الف: مشیت و قدرت؛ تفسیر نخست این است که اگر خدا می خواست این قدرت را داشت که با قدرت مطلقه خویش ولو با اکراه تمامی انسانها را بر دین حق ملزم و منقاد کند، اما مشیت خداوند بر ایمان اجباری مردم قرار نگرفته است. بلکه مشیت و خواست الهی، آزاد گذاشتن مردم در انتخاب دین حق است تا بدین سان با انتخاب دین حق، استحقاق عبودیت و پاداش الهی را کسب کنند. البته این اعطای آزادی، به معنای به رسمیت شناختن ادیان دیگر یا مجازات نکردن متخلفان نیست.» ۹ آن گاه نویسندگان برای اثبات ادعای خود به آیات زیر استناد می کند:

«و علی الله قصد السبیل و منها جائز و لو شاء الله لهداکم أجمعین»

«و لو یشاء الله یرحمکم کلّهم»

«و لو یشاء الله لآتینا کل نفس هداه»

نویسنده، آیات مورد استناد تکثرگرایان را به آیاتی که درباره اختیاری بودن هدایت و ضلالت است قیاس می کند و می گوید چنان که در آیات فوق نمی توان گفت عاصیان عذاب ندارند، آیه ۴۸ مائده نیز تنها دلالت بر مختار بودن انسان دارد و نشان نمی دهد تکثرگرایی خواست الهی است. «اما اینکه کدام یک از ادیان موجود حق است، این آیه در مقام بیان آن نیست.» ۱۰

در این تحلیل نویسنده کتاب، جهاتی در خور تأمل است:

۱. قیاس حقانیت مسیحیت یا یهودیت یا اسلام، به مسأله هدایت و ضلالت و استناد به آیاتی که مردم را در اختیار هدایت و ضلالت، مختار معرفی می کند، مع الفارق است، چه اینکه در مسأله هدایت و ضلالت، مسلماً یکی از دو گزینه باطل است و هر کس آن گزینه را انتخاب کند عذاب می شود، اما در مورد ادیان الهی، چنین پیش فرضی وجود ندارد؛ نمی توان پیش از بحث درباره حقانیت ادیان، حکم به حق بودن یک دین و نا حق بودن سایر ادیان کرد تا در نتیجه صورت مسأله مانند مسأله هدایت و ضلالت شود. افزون بر این تکثرگرایان نیز ادعا نمی کنند که آیه شریفه دلالت بر حقانیت یک دین می کند تا نویسنده بگوید: «اما اینکه کدام یک از ادیان موجود حق است این آیه در مقام بیان آن نیست.» ۱۱

۲. نویسنده تکثر شرایع و نسخ آن و «نفی بعثت» را از تفاسیر معتبر آیه ۴۸ سوره مائده معرفی می کند. او پس از نقل اقوال مختلف نتیجه می گیرد: «رهاورد وجود تفاسیر مختلف و معتبر این است که مفسران در تفاسیر معتبری که در طول چهارده قرن ارائه داده اند، هیچ کدام اندک دلالتی بر مدعای پلورالیست ها نمی کند. اگر فرضاً تفسیر پلورالیست ها را نیز در ذیل این آیه به عنوان یک تفسیر جدید در ردیف تفاسیر پیشین که از امثال ابن عباس، شیخ طبرسی و علامه طباطبایی نقل شده بدون ترجیح قرار دهیم، حداکثر دلالت آن، افزودن یک تفسیر جدید به صورت احتمال و فرضیه است؛ لکن مادامی که تفسیر جدید، تفاسیر و مبانی قرآنی انحصارگرایی را مورد جرح قرار ندهد، نمی توان تکثرگرایی را به آیه مزبور استناد داد. به دیگر سخن، تفاسیر و قراءت های عرضه شده در دلالت آیه، متعارض خواهند بود و برای به دست آوردن موضع قرآن باید به آیات دیگر مراجعه کرد.» ۱۲

نقد و نظر

به نظر می رسد تمامی آنچه نویسنده محترم، تفاسیر مختلف می داند به یک معنی باز می گردد و آن اینکه: خداوند اگر می خواست تمام مردم را بر یک دین جمع می کرد، اما خداوند چنین نکرد و ادیان و شرایع متفاوتی فرستاد. این معنی قدر مشترک نظریه قتاده، حسن، ابن عباس، علامه طباطبایی و دیگران است، جز آنکه ایشان با توجه به آیات یا روایات، نسخ ادیان را مطرح ساخته اند.

۲. نادیده انگاشتن آیات قبل

دومین اشکال نویسنده بر برداشت تکثرگرایان از آیه ۴۸ سوره مائده «نادیده انگاشتن آیات قبل» است. ۱۳ به باور نویسنده در آیات قبل، خداوند به رسول خود درباره ایمان نیاوردن اهل کتاب دلداری و تسلی می دهد و می فرماید «یا ایها الرسول لایحزنک...» و قرآن را مهیمن و حاکم بر کتب پیشین می خواند... بنا بر این قرآن بر امثال تورات و انجیل سلطه و حاکمیت دارد.»

نقد و بررسی

این اشکال بر نظریه انحصارگرایی بیشتر وارد است تا تکثرگرایی؛ چه اینکه آیات پیشین، یعنی آیه ۴۶ و ۴۷ مائده، درباره عیسی(ع) و تورات و انجیل است و اینکه انجیل مصدق تورات است و خداوند از اهل انجیل می خواهد به آنچه در انجیل آورده است حکم کنند، سپس خداوند می فرماید: قرآن نیز مهیمن است، و مهیمن یعنی شاهد و نگهبان و امین، نه دارای سلطه و حاکمیت؛ بنابراین هم سیاق پیشینی وهم صدر و ذیل آیه مورد بحث، صحت نظریه تکثرگرایی را نتیجه می دهد، و آیه مورد استدلال نویسنده «یا ایها الرسول لایحزنک الذین یسارعون فی الکفر...» آیه ۴۱ سوره مائده است و با مستند تکثرگرایان فاصله دارد.

نویسنده پس از نقد و بررسی برداشت تکثرگرایان از آیه ۴۸ سوره مائده به نقد و بررسی دیگر مستند آنها می نشیند، و بر نظریه تفسیری تکثرگرایان در آیه ۸ سوره شوری نیز خرده می گیرد که «این آیه تفاسیر مختلفی را برمی تابد و در هیچ یک از آن تفاسیر از رویکرد جدید پلورالیت به سخن به میان نیامده است» ۱۴. برخی از آن تفاسیر عبارتند از: مشیت خدا، و اشاره به معاد.

تحلیل و نقد

هر چند مفسران پیشین درباره تکثرگرایی سخن نگفته اند و از آیه شریفه برداشت پلورالیت نداشته اند، اما چنان که ایشان آیه را تفسیر کرده اند و تفسیر ایشان یکی از تفاسیر شناخته می شود تفسیر پلورالیست ها نیز می تواند در کنار آن تفاسیر قرار گیرد و با سایر مستندات قرآنی ایشان تأیید شود. کاستی و نقیصه در برداشت پلورالیستی وقتی است که پیروان این نظریه بر خلاف موازین و معیارها و قوانین تفسیر عمل کنند. اگر نویسنده محترم نظریه تفسیری ایشان را با اصول تفسیر ناهمخوان می بیند و می تواند این ناهمگونی را اثبات کند حق دارد از پذیرش دیدگاه ایشان به عنوان یک نظریه تفسیری سرباز زند.

این نقد بر تحلیل نویسنده محترم از آیه ۱۱۸ سوره هود و ۱۴۸ سوره مائده نیز وارد است؛ چه اینکه ایشان دو تفسیر معروف یعنی «مشیت خدا» و «اشاره به معاد» در ذیل آیه ۱۱۱ هود و چند تفسیر معروف از آیه ۴۸ مائده یعنی تفسیر آیه به «اشاره به قبله»، «اشاره به اختلاف شریعت» و «اشاره به اختلاف غایت» را با برداشت تکثرگرایان ناسازگار می بیند.

مستند سوم تکثرگرایان «استعمال صراط مستقیم به صورت نکره» است. «دریاور پلورالیست ها قرآن از «صراط مستقیم» به صورت مطلق و نکره سخن می گوید که مقصود از کاربرد آن به صورت نکره ابلاغ این نکته است که هر پیامبری برای خود و امت خود یک «صراط مستقیم» دارد و ما با کثرت پیامبران و یا لاقلاً پیامبران صاحب شریعت، نه با یک صراط مستقیم، بلکه با صراط های مستقیم مواجه خواهیم بود. در اینجا به برخی از آیات مستند کثرت گرایان اشاره می شود.» ۱۵

«إنک علی صراط مستقیم»

«إنک لمن المرسلین. علی صراط مستقیم»

«یتمّ نعمته علیک و یتهدیک صراطاً مستقیماً»

این آیات، پیامبر اسلام را تنها بر گام برداشتن او بر یک منهج و صراط مستقیم توصیف می کند و از آن چنین بر می آید که ما نه با یک «صراط مستقیم» خاص و معروف مانند آیین اسلام، بلکه با صراط های مستقیم و حقیقی مواجه هستیم. ۱۶

نویسنده قرآن و پلورالیزم این مستند را از دلایل ضعیف کثرت گرایان می خواند و برخی از کاستی های این دلیل را این گونه شمارش می کند:

الف. عدم توجه به معنای صراط مستقیم؛ چه آنکه کاربرد صراط مستقیم در آیات قرآن روشن می سازد که مقصود از صراط مستقیم «گوهر و حقیقت دین یعنی تسلیم به امر الهی است». ۱۷ صراط مستقیم مانند نور است و هم چنان که حقیقت نور، واحد و بیش از یکی نیست، صراط مستقیم نیز یکی است، اما مانند نور شدت و ضعف دارد «منتهی صراط مستقیم الهی از زمان نخستین پیامبر با تطور زمان و استعداد پیامبران و امتها رو به تکامل نهاده است»، ۱۸

نویسنده محترم در نتیجه گیری بحث می نویسد:

صراط مستقیم مانند حقیقت اسلام در هر عصری جلوه و مظهر خاصی دارد. مثلاً امت یهود تا زمان ظهور حضرت عیسی (ع) در صراط مستقیم گام بر می داشتند و اما با ظهور آن حضرت، دوام استقامت صراط آنان بستگی به تسلیم به شریعت عیسی دارد و در صورت نپذیرفتن آن حضرت نه تنها آنان حظی از صراط مستقیم پیشین خود ندارند، بلکه سر از کفر در خواهند آورد، چنان که حضرت عیسی امت یهود را به صراط مستقیم دعوت می کند و حقیقت آن را اصل توحید و عبادت خداوند ذکر می کند و می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ. فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بَأَنَّا مُسْلِمُونَ»

آل عمران/ ۵۱-۵۳

نقد و نظر

نخست آن که نمی توان «گوهر و حقیقت دین؛ یعنی تسلیم امر الهی» را مقصود از صراط مستقیم در تمامی آیاتی که این واژه در آنها به کار رفته است دانست، چه اینکه در برخی از این آیات، به خصوص آیاتی که مستند تکثرگرایان است، صراط مستقیم به همان معنایی است که در پلورالیسم مطرح است. برای نمونه در تفسیر آیه «والله يهدى من يشاء الى صراط مستقيم» شیخ طوسی می نویسد:

«معناه يهديهم إلى الدين المستقيم الذي يؤديهم إلى الجنة». ۱۹

همو در تفسیر «قل إني هديني ربي إلى صراط مستقيم» می گوید:

«قد فسّرنا في غير موضع. و انه الطريق الموصل الى ثواب الله من غير اعوجاج.»

وی در تفسیر صراط مستقیم در آیه شریفه «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ. عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» می نویسد:

«و هو طريق الحقّ المستقيم الذي يؤدي الى الجنة». ۲۰

طبری، طبرسی، شوکانی، علامه طباطبایی و بسیاری دیگر از مفسران نیز صراط مستقیم را طریقی

می دانند که سالک را به سعادت و نیکبختی رهنمون می سازد. ۲۱

بنابراین صراط مستقیم معانی متفاوتی را بر می تابد؛ از جمله: تسلیم به امر الهی، هدایت گر به

سعادت، کمال و نیک بختی، اسلام، ولایت علی (ع) و...

افزون بر این با پذیرش تفسیر صراط مستقیم به تسلیم به امر الهی، باز هم آیات قرآن پیامبر اسلام را بر یک منهج و صراط مستقیم می‌داند و از آن چنین بر می‌آید که ما نه با یک «صراط مستقیم» خاص و معروف مانند آیین اسلام، بلکه با صراط‌های مستقیم و حقی مواجه هستیم. دلیل استناد و ادعای مزبور، مطلق بودن و نکره ذکر شدن «صراط مستقیم» و عدم تقيید آن با «ال» معرفه و عهد است، تا اختصاص آن به صراط مستقیم خاص و معلوم؛ یعنی شریعت حضرت محمد استنتاج نگردد. ۲۲ چنان که تعریف اسلام به «تسلیم به امر الهی» اثبات‌کننده نظریه تکثرگرایان بود و به همین جهت نویسنده محترم در آنجا با تعریف اسلام به «تسلیم به امر الهی» مخالفت ورزید و اسلام محمدی را معنای اسلام معرفی می‌کرد و تکثرگرایان را به «انحصارگری در تفسیر اسلام» ۲۳ متهم می‌ساخت.

ب. جواب نقضی

دومین اشکال نویسنده بر مستند سوم تکثرگرایان، «جواب نقضی» است. ایشان در تقریر این اشکال می‌نویسد:

«اگر فرضاً بپذیریم که استعمال صراط مستقیم به صورت نکره دلیل بر تکثر آن است، ضرورتاً استعمال آن با «ال» تعریف و عهد، دلیل وحدت آن خواهد بود.» ۲۴

«اهدنا الصراط المستقیم. صراط الذین أنعمت علیهم غیرالمغضوب علیهم و لا الضالین»

آن گاه نویسنده از معرفه ذکر کردن «الاسلام» در آیه «ان الدین عندالله الإسلام» به عنوان مفسر و شارح صراط مستقیم سود می‌برد ۲۵ و وحدت صراط مستقیم را نتیجه می‌گیرد.

نقد و بررسی

یک تفاوت اساسی میان آیات مورد استناد تکثرگرایان با آیه یادشده وجود دارد؛ در آیاتی نظیر: «إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»، «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ. عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»، «وَيْتَمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» و «وَهَدَاهُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». گوینده خداوند و مخاطب پیامبر اسلام (ص) و حضرت ابراهیم (ع) هستند، اما در آیه «اهدنا الصراط المستقیم. صراط الذین...» گوینده بندگان خدا هستند و مخاطب خداوند است.

آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» نیز مفسر و شارح صراط مستقیم نمی‌تواند قرار گیرد؛ زیرا «الاسلام» در این آیه شریفه به باور تکثرگرایان، اسلام محمدی نیست، چنان که بسیاری از مفسران نیز «الاسلام» را تنها اسلام محمدی معرفی نمی‌کنند.

ج. اشتباه تنوین تنکیر با تفخیم

اشکال سوم نویسنده «خلط تنوین تنکیر و تفخیم» است؛ وی معتقد است تنوین صراط، برای تفخیم است؛ مانند تنوین «إِنَّ رَبِّيَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

«تکته ظریف و ادبی دیگر اینکه تنوین «صراط» تنوین تنکیر نیست تا با تمسک بدان تکثر صراط را استفاده کرد، بلکه تنوین تفخیم است، مانند تنوین در این آیه «إِنَّ رَبِّيَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

هر چند به باور برخی از مفسران تنوین صراط در این آیه تفخیم است، اما نمی توان دیده از واژگان این آیه به خصوص «رَبِّي» فرو بست و در تمام آیاتی که واژه صراط به کار رفته است تنوین را تنوین تفخیم دانست و وحدت صراط را نتیجه گرفت. چه اینکه واژه «رَبِّي» و اعتقاد به توحید، ما را ناگزیر می سازد، تنوین صراط را تفخیم بخوانیم. اما در مورد پیامبران چنین الزامی نیست. افزون بر این تفخیمی بودن تنوین صراط، با نکره بودن آن ناسازگار نیست، می توان صراط را نکره دانست و تنوین آن را تنوین تفخیم خواند و در نهایت تکثرگرایی را نتیجه گرفت.

د. خلط اسلام پیشین با اسلام محمدی

اشکال چهارم نویسنده محترم بر مستند سوم تکثرگرایان، خلط اسلام پیشین با اسلام محمدی (ص) است. به باور ایشان آیات مورد استناد پلورالیست ها تنها تکثر صراط را پیش از اسلام اثبات می کند اما سخن درباره پس از اسلام است.

«از مطالب گذشته، ضعف و سستی تمسک پلورالیست ها به آیات مورد بحث ظاهر شد و اینکه استعمال صراط مستقیم به صورت نکره در لسان پیامبران پیشین خارج از بحث است؛ چرا که محل بحث نه در تکثر صراط در عصر پیش از اسلام، بلکه بحث ناظر به عصر اسلام و بعد از آن است.» ۲۶
این اشکال نیز بر مستندات تکثرگرایان وارد نیست؛ چه اینکه وقتی آیات قرآن، پیامبر اسلام را بر صراطی مستقیم (صراط مستقیم) یعنی «یکی از راه های راست»؛ نه «تنها صراط مستقیم» می داند، بنابراین بر اساس آیات قرآن پس از اسلام نیز تکثر صراط داریم و صراط محدود به اسلام محمدی نیست.

هـ. نشانه های موجود

نویسنده آیات پیشینی و پسینی را قرینه انحصار صراط مستقیم به اسلام در تفسیر آیه «إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» می خواند.

اشکال پنجم نویسنده نیز صحیح نمی نماید و نادرستی آن از آنچه گفته شد بدیهی است.

توحید و عمل صالح، ملاک هدایت

مستند چهارم تکثرگرایان «توحید و عمل صالح، ملاک هدایت» است.

«چهارمین مستند قرآنی کثرت گرایان، تمسک به اطلاق آیاتی است که در آنها هدایت و رستگاری، تنها به سه اصلی کلی؛ یعنی ایمان به خدا، معاد و عمل صالح بسنده شده است، و قیود دیگر از قبیل تدین به دین خاص مانند اسلام، اصلاً مورد توجه و اعتبار قرار نگرفته است. بدیهی است در صورت لزوم و اعتبار آن، باید در آیات قرآنی بدان اشاره می شد و گرنه اغراء به جهل لازم می آید؛ که چنین امری از سوی آفریدگار عالم و حکیم محال است. بنابراین در صورتی که پیروان ادیان مختلف دارای سه آموزه فوق باشند، از اهل هدایت و رستگاری به شمار خواهند رفت.» ۲۷

آیات مورد استناد تکثرگرایان عبارتند از:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلُوا صَالِحًا فَلَهُمْ

أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» بقره/۶۲

«بلی من أسلم وجهه لله و هو محسن فله أجره عند ربّه و لاخوف علیهم و لاهم یحزنون»
بقره/۱۱۲

«قل یا أهل الكتاب تعالوا إلى کلمة سواء بیننا و بینکم ألاّ نعبد إلاّ الله و لانشرک به شیئاً» آل

عمران/۶۴

«یا ایها الذین الناس إنا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا إنّ أکرمکم

عندالله أتقیکم» حجرات/۱۳

«لیس البرّ أن تولّوا وجوهکم قبل المشرق و المغرب و لكن البرّ من آمن بالله و الیوم الآخر...»

أولئک هم المتقون» بقره/۱۷۷

در نگاه نویسنده محترم «قرآن و پلورالیزم» این مستند نیز تکثرگرایی دینی را نتیجه نمی دهد و

آیات مورد استناد تکثرگرایان باید به دقت تحلیل و بررسی گردد:

تحلیل آیه ۶۲ سوره بقره

ایشان در تحلیل آیه ۶۲ سوره بقره، نقاط ذیل را نشانگر سستی مدعای کثرت گرایان می خوانند:

الف. توجه به شأن نزول (تأیید ایمان پیش از اسلام)

«آیه ناظر به ایمان اهل کتاب است که پیش از اسلام سه رکن ایمان را داشته و فوت کرده اند. پس

آیه ارتباطی به بقای حقانیت ادیان دیگر ندارد.» ۲۸ آیه درباره آن راهب مسیحی است که سلمان

فارسی را با صفات و ویژگیهای پیامبر اسلام آشنا ساخت و پیش از ظهور اسلام از دنیا رفت.

نقد و بررسی

هر چند اسباب نزول قرآن در باور بسیاری قرآن پژوهان در فهم بهینه آیات بسیار تأثیرگذارند و

آیات بایستی با توجه به سبب نزول آنها تفسیر شوند، اما آنچه نویسنده محترم آورده است نظریه

تفسیری سستی است، نه اسباب نزول اصطلاحی ۲۹ چنان که مرحوم طبرسی در تفسیر «إنّ الذین

آمنوا» به دیدگاه های مختلفی که درباره ایمان آورندگان آمده است اشاره می کند و نظریه سستی را

در کنار سایر دیدگاه های قرآن پژوهان می آورد. ۳۰ و پر واضح است که یک نظریه تفسیری نمی تواند

برای دیگر مفسران و قرآن پژوهان تعیین فهم کند.

افزون بر این، نسبت واژگان آیه به سبب نزول، نسبت عام به خاص است و در چنین مواردی خاص

نمی تواند مخصّص عام باشد و آیه را محدود به سبب نزول کند، بلکه چنان که تمامی مفسران و قرآن

پژوهان می گویند: ملاک، عموم عام است، نه خصوص سبب نزول.

ب. رفع توهم ملاک بودن عناوین

«آیه شریفه در مقام رفع این توهم است که ملاک هدایت و ورود به بهشت، تنها عنوان و نامیدن به

دین الهی مانند یهودیت و مسیحیت نیست. چنان که یهود و مسیحیان برآن توهم بودند. بلکه ملاک

هدایت و تقرب به قرب الهی سه اصل مزبور است، اما اینکه آن سه اصل کلی، چگونه و یا در چه دین و شریعتی تحقق می یابد، آیه ناظر بدان نیست.» ۳۱

نقد و نظر

اگر نویسنده محترم مانند برخی دیگر از مفسران آیه شریفه را در مقام دفع توهّم تأثیر عناوینی چون یهودیت و مسیحیت در رستگاری می داند بنابراین اسلام نیز مانند یهودیت و مسیحیت خواهد بود. در نتیجه عناوین یهودیت، مسیحیت و اسلام در رستگارسازی افراد نقش آفرین نیستند، بلکه تأثیر گذار واقعی سه اصل ایمان به خدا، ایمان به رستخیز و عمل صالح است، و چگونگی و ظرف تحقق این سه اصل در رستگاری و عدم رستگاری تأثیر ندارد؛ یعنی اگر فردی ایمان به خدا و رستخیز داشته باشد و اعمال صالح نیز انجام دهد، چه او را مسیحی بخوانیم و چه یهودی یا مسلمان، وی از رستگاران خواهد بود.

ج. تفسیر معنای ایمان به خدا

تمام حرف و حدیث ها، در تحقق ایمان واقعی آنها (اهل کتاب) به خداست؛ چرا که ایمان واقعی، یعنی تسلیم شدن در برابر پیام و امر الهی و هم چنین کتاب مقدس خود، و چون تورات و انجیل ظهور پیامبر اسلام را پیش بینی کرده و از پیروان خود خواسته است که به آیین آن حضرت درآیند، در صورت تحقق و جامه عمل پوشیدن چنین درخواستی، اهل کتاب، مؤمن واقعی خواهند بود، و گرنه نمی توان ادعا کرد که آنان با وجود سرپیچی از فرمان الهی، باز مؤمن به خداوند هستند. و شاهد و دلیل عدم ایمان واقعی ایشان، آیات متعددی است که اهل کتاب را تکفیر کرده است؛ به عنوان مثال، آیه ذیل کسانی را که به نبوت بعضی از پیامبران ایمان آورده و منکر بعضی دیگر مانند پیامبر اسلام شدند «کافر حقیقی» توصیف کرده، از مهیاشدن «عذاب مهین» برای چنین اشخاصی خبر می دهد:

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَيَقُولُونَ نَحْنُ بِبَعْضِ الْكُفْرِ بِبَعْضٍ وَرِيدُونَ أَنْ يُتَّخَذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا. أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا» (نساء/ ۱۵۰-۱۵۱). ۳۲

نقد و بررسی

پاسخ این اشکال در نقد و بررسی مستند پنجم و نهم نویسنده محترم بر انحصارگرایی دینی بیان شد، و نیازی به یادکرد مجدد آن نیست. افزون بر این، اسناد و مدارکی که نشانگر فراخوانی اهل کتاب به اسلام باشد در تورات و انجیل نیامده است و آنچه آمده تنها بشارت است.

ثانیاً: عطف عمل صالح به ایمان نشان می دهد عمل صالح مترادف با ایمان یا ایمان به معنای عمل نیست؛ به عبارت دیگر عطف، نشانگر مغایرت ایمان و عمل صالح است.

د. تفسیر معنای عمل صالح

معیار سوم، رستگاری عمل صالح است و مراد از عمل صالح نه معنای عرفی، بلکه معنای خاص دینی آن است.

«قرآن کریم عمل صالح را این گونه تعریف می کند که باید مطابق میزان و ترازوی دین و پیامبر همان عصر باشد، و چون قرآن در موارد متعدد اهل کتاب را کافر می خواند و اعمال کافران را تشبیه به سراب، تاریکی در دریا و توده خاکستر در برابر توفان می کند، پس نمی توان مدعی شد که اعمال آنان، صالح و در نتیجه از ره یافتگان صراط مستقیم به شمار می آیند.» ۳۳

نقد و نظر

چنان که در نقد و بررسی مستند نهم نویسنده بر ردّ تکثرگرایی آمد، تمامی اهل کتاب کافر نیستند و تنها بخشی از اهل کتاب در شمار کافران قرار می گیرند، و آنها کسانی هستند که به خدا ایمان ندارند و به رستاخیز اعتقاد ندارند و اعمال صالح انجام نمی دهند. بنابراین تشبیه اعمال کافران به سراب، تاریکی در دریا و... مربوط به اهل کتابی است که ایمان ندارند و عمل صالح انجام نمی دهند.

هد تفسیر با آیات دیگر

اشکال دیگر نویسنده بر تحلیل تکثرگرایان از آیه ۶۲ بقره بی توجهی ایشان به تفسیر موضوعی است:

«در قرآن آیات مختلفی وجود دارد که اهل کتاب را کافر می خواند و آنها را به دلیل کتمان ظهور اسلام و نگرویدن به آن، با عذاب اخروی تهدید می کند و تصریح می نماید که در صورت پذیرش اسلام، در صراط هدایت گام خواهند گذاشت. چنان که چند آیه قبل از آیه ۶۸ سوره مائده، قرآن را به عنوان مهیمن وصف می کند (آیه ۴۸)، دلیل عدم پذیرش اسلام را از سوی اهل کتاب، تبعیت آنان از هوای نفسانی خود می داند (آیه ۴۹) و سرانجام شرط ورود آنان به بهشت و بخشیدن گناهان شان را گرویدن به اسلام ذکر می کند. (آیه ۶۵).» ۳۴

بنا به نقل ابن عباس آیه «و من یبتغ غیر الإسلام دیناً فلن یقبل منه» مفسر و یا حاکم آیه مورد استناد تکثرگرایان است.

«آیا با این همه تفاسیر معتبر و موافق ظاهر، می توان آیه را دلیل بر تکثرگرایی تفسیر کرد. و بدین سان دست از آن همه تفاسیر برداشت و از همه مهم تر در دام ناهمخوانی آن با آیات دیگر افتاد؟!» ۳۵

نقد و بررسی

نقد مستندات قرآنی نویسنده محترم در فصل اول، این اشکال را که بر اساس برخی از آن مستندات به ویژه مستند ششم و هفتم و نهم سامان یافته است ابتر می سازد. افزون بر این، تکثرگرایان نیز تفسیر موضوعی قرآن را مؤید خود می خوانند و مستندات انحصارگرایان را ناسازگار با آیات قرآن می دانند.

تحلیل آیه ۱۱۲ سوره بقره

به باور نویسنده این آیه نیز تکثرگرایی را نتیجه نمی دهد. چه اینکه اولاً آیه در مقام رفع توهم ملاک بودن عناوین است «و معیار کلی برخورداری از اجر الهی را اسلام حقیقی و عمل صالح «و هو محسن» ذکر می کند».

ثانیاً: اسلام حقیقی در عصر ظهور اسلام، پذیرش اسلام محمدی (ص) است «در صفحات پیش روشن شد که تسلیم و اسلام حقیقی در هر عصر و زمانی، نمود و تجلی خاصی دارد که مظهر آن در عصر رسالت اسلام، همان انقیاد و سر تسلیم فرود آوردن بر آستان مقدس آیین اسلام است».

ثالثاً: سیاق پیشینی و پسینی آیه، مفسر آیه ۱۱۲ سوره بقره است و با برداشت تکثرگرایان، ناسازگار، «در آیات قبل تأکید شده است که اهل کتاب کافرند و اگر ایمان بیاورند به ثواب الهی خواهند رسید و در آیات بعد اهل کتاب به دلیل کتمان و انکار حقیقت اسلام مورد مذمت و توبیخ قرار گرفته اند» ۳۶.

نقد و بررسی

نادارستی این نظرگاه نویسنده از آنچه تاکنون گفته آمد آشکار می شود.

تحلیل آیه ۶۴ آل عمران

آیه شریفه «قل یا أهل الكتاب تعالوا إلى كلمة سواء بيننا وبينكم ألا نعبد إلا الله و لا نشرك به شيئاً و لا يتخذ بعضنا بعضاً أرباباً من دون الله» (آل عمران/۶۴) نیز مستند تکثرگرایی قرار نمی گیرد، چه اینکه در نگاه نویسنده محترم این آیه «به حداقل اصول مشترک، یعنی توحید دعوت می کند» و از شواهد این دلالت، شأن نزول آیه و آیاتی پیشینی و پسینی است، چه اینکه با وجود توبیخ و تکفیر یهودیان در آیات پیشینی، و تکفیر و وعده عذاب به اهل کتاب در آیات پسینی، «در صورت تأیید دین اهل کتاب در عرض اسلام. آیات فوق به کلی معنی و مفهوم خود را از دست خواهند داد».

ثانیاً: آیه فوق، دعوت به پلورالیزم اجتماعی است، نه دینی «آیه شریفه یکی از آیات بلند و بسیار مهمی است که مسلمانان را به گفت و گو و تفاهم با اهل کتاب دعوت می کند» ۳۷.

نقد و بررسی

هر چند آیه فوق به تعبیر نویسنده دعوت به حداقل است، اما همین دعوت به حداقل اصول مشترک نشان می دهد نظریه انحصارگرایی دینی صحیح نمی نماید و سایر ادیان الهی نیز بر حقند، چنان که نویسنده محترم نیز در تقریر «دعوت به حداقل» از حق ناب و کامل سخن می گوید؛ در صورتی که انحصارگرایان از حق مطلق سخن می گویند، یک دین را حق و سایر ادیان را باطل می خوانند.

ثانیاً: عبارت «فإن تولّوا» سرباز زدن از اقرار به عبودیت «ألا نعبد إلا الله» و جز خدا را شایسته پرستش ندانستن «و لا نشرك به شيئاً و لا يتخذ بعضنا أرباباً من دون الله» است، نه آنچه که نویسنده محترم ادعا می کند. «ای اهل کتاب؛ شما که از پذیرفتن حق ناب و کامل، یعنی اصل توحید و نبوت حضرت محمد(ص) سرباز زدید» ۳۸.

ثالثاً: سیاق پیشینی و پسینی نشان می دهد کنش اهل کتاب و واکنش مسلمانان بر محور مقام و منزلت حضرت عیسی(ع) است؛ مسیحیان باورهای دربارہ حضرت مسیح دارند که مسلمانان آن اندیشه ها را بر نمی تابند و دلایلی بر نادرستی آن عقاید ابراز می دارند. اما مسیحیان از پذیرفتن حق طفره می روند. در این فضا آیه مورد بحث اهل کتاب را به اصلی فرا می خواند که میان اهل کتاب و مسلمانان مشترک است، و مسلمانی را پذیرش عبودیت خدا و شایسته ندانستن غیر او می خواند. مسلمانان و مسیحیان در اصل توحید که مسلمانی بر اساس این آیه شریفه با آن تحقق می یابد مشترکند، اما دربارہ حضرت عیسی(ع) اختلاف دارند. آیات پسینی نیز در همین رابطه است و از جهت موضوع با آیات پیشینی مشترک است. بنابراین اگر در آیه ۷۰ و ۷۱ توبیخ و تکفیری صورت پذیرفته و وعده عذاب به اهل کتاب و یهودیان داده شده در ارتباط با محور مشترک آیات پسینی و پیشینی است.

رابعاً: آیه شریفه به قرینه سیاق، دربارہ پلورالیزم دینی است و هیچ گونه ارتباطی به پلورالیزم اجتماعی ندارد؛ چگونه آیه ای را که در میان مجموعه آیاتی که دربارہ توحید و مقام حضرت عیسی(ع) و نفی الوهیت از ایشان و مسیحی یا یهودی بودن یا نبودن ابراهیم(ع) قرار گرفته است می توان به پلورالیسم اجتماعی نسبت داد؟ افزون بر این، واژگان و جملات آیه مورد نظر نیز با پلورالیزم دینی بیشتر همخوان است تا پلورالیسم اجتماعی.

تحلیل آیه ۱۳ حجات

در منظر نویسنده محترم، آیه «یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائلاً لتعارفوا إنَّ اکرمکم عند الله أتقاکم إنَّ الله علیم خبیر» نیز نمی تواند تکثرگرایی را نتیجه دهد، چه اینکه آیه شریفه «یک دستور اخلاقی و انسانی برای مسلمانان است... روشن است که آیه مطلقاً ارتباطی به بحث ادیان و تأیید حقانیت آنها ندارد»^{۳۹} و افزون بر این، آیه ملاک برتری را تقوا ذکر می کند و تقوا مرتبه ای بالاتر از ایمان و اسلام است، چنان که در حقیقت اسلام و ایمان، تسلیم در برابر خدا و از جمله آخرین پیغمبر آسمانی نهفته است، در حقیقت تقوا چنین تسلیمی دو چندان یا چند چندان وجود دارد.

نقد و بررسی

تحلیل نویسنده محترم بر اساس دریافتهای ایشان از ایمان و اسلام و تقوا سرانجام یافته است. این تجربیات با آنچه پیروان پلورالیسم دینی در معنی شناسی ایمان، اسلام و تقوا عرضه می دارند ناهمگون است. با تقوای مورد نظر پلورالیست ها می توان از آیه شریفه تکثرگرایی دینی را نتیجه گرفت. بنابراین شایسته است در نظام فکری پلورالیست ها آیه به بحث و بررسی گذاشته شود.

٢. همان، ٦٢.
٣. همان، ١٢٣-١٢٥.
٤. همان، ١٢٥.
٥. همان، ١٢٦.
٦. همان، ١٢٧.
٧. همان، ١٣٠.
٨. همان، ١٣٨.
٩. همان، ١٣٩.
١٠. همان، ١٤٠.
١١. همان، ١٤٠.
١٢. همان، ١٤٢.
١٣. همان، ١٤٢.
١٤. همان، ١٤٧.
١٥. همان، ١٥٨.
١٦. همان، ١٥٨ - ١٥٩.
١٧. همان، ٦٧.
١٨. همان، ٦٨.
١٩. طوسی، محمد بن حسن، التبیان، ٥/٢.
٢٠. همان، ٤٤٢/٨.
٢١. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ٩٧/٢٥؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ٨٤/٩ و ٢٥٩/٨؛ شوکانی، محمد علی، فتح القدير، ٣٦٠/٤؛ طباطبائی، محمد حسین، المیزان، ٦٣/١٧، ٧٨ و ٢٥٧/١٨.
٢٢. قدردان قراملکی، محمد حسن، قرآن و پلورالیزم، ١٥٨ - ١٥٩.
٢٣. همان، ١٢٣.
٢٤. همان، ١٦٤.
٢٥. همان، ١٦٥.
٢٦. همان.
٢٧. همان، ١٦٦.
٢٨. همان، ١٧١.
٢٩. طوسی، محمد بن حسن، التبیان، ٢٨٤/١؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ٤٥٨/١؛ سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ٧٣/١.
٣٠. طبرسی، مجمع البیان، ٢٤٣/١.
٣١. قدردان قراملکی، محمد حسن، قرآن و پلورالیزم، ١٧٢.
٣٢. همان، ١٧٣.
٣٣. همان، ١٧٤ - ١٧٦.

۳۴. همان، ۱۷۵ - ۱۷۶.

۳۵. همان، ۱۷۶.

۳۶. همان، ۱۷۶ - ۱۷۷.

۳۷. همان، ۱۸۰.

۳۸. همان، ۱۷۹.

۳۹. همان، ۱۸۱.

